

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۴

آیه ۷

آیه و ترجمه

و هو الذی خلق السموت و الارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء لیلوکم
ایکم احسن عملا و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذین کفروا
ان هذا الا سحر مبین ۷

ترجمه :

۷ - او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و
عرش (قدرت) او بر آب قرار داشت، (بخاطر این آفرید) تا شما را آزمایش کند تا
کدامیک عملتان بهتر است و اگر بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می شوید
مسلمان کافران می گویند این سحر آشکاری است!.

تفسیر :

هدف آفرینش

در این آیه از سه نکته اساسی بحث شده است: نخست از آفرینش جهان هستی و
مخصوصا آغاز آفرینش که نشانه قدرت پروردگار و دلیل عظمت او است: او
کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید (و هو الذی خلق السماوات
و الارض فی ستة ایام).

نیاز به توضیح ندارد که منظور از روز در اینجا روز معمولی بیست و چهار
ساعته نیست زیرا آن زمان که آسمان و زمین وجود نداشت، نه کره زمین بود و
نه حرکت بیست و چهار ساعته اش بدور خود، بلکه منظور از آن - چنانکه سابقا
هم گفته ایم - دوران است، خواه این دوران کوتاه باشد و خواه بسیار طولانی و
حتی به مقدار ملیاردها سال، و چون در ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف شرح کافی و
جامع در این زمینه داده ایم نیازی به تکرار نیست (به تفسیر نمونه جلد ۶
صفحه ۲۰۰ به بعد مراجعه فرمائید)

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۵

و نیز همانجا یادآور شدیم که آفرینش جهان در شش دوران متوالی و پی در پی
با اینکه خدا قدرت داشت تمام عالم را در یک لحظه بیافریند به خاطر آنست که

این آفرینش تدریجی که هر زمان چهره تازه و رنگ نو و شکل بدیعی پیدا می‌کند، بهتر و بیشتر، قدرت و عظمت خدا را معرفی می‌نماید. او می‌خواست قدرت خویش را در هزاران چهره بنماید، نه تنها در یک چهره، در هزاران لباس حکمتش را نشان دهد، نه تنها در یک لباس، تا شناخت ذات پاکش و همچنین شناخت قدرت و حکمتش آسانتر و روشنتر باشد، و دلائلی به تعداد ایام و سالها و قرون و اعصاری که برعالم گذشته است، برای معرفتش در اختیار ما باشد.

سپس اضافه می‌کند: و عرش او (عرش خداوند) بر آب قرار داشت (و کان عرشه علی الماء).

برای فهم تفسیر این جمله باید به مفهوم دو کلمه عرش و ماء آشنا شویم: عرش در اصل به معنی سقف یا شیئی سقفدار است، و به تختهای بلند همانند تختهای سلاطین گذشته نیز عرش گفته می‌شود و همچنین داربستهائی که درختهای مو و مانند آنرا روی آن قرار می‌دهند. اما این کلمه بعدا به معنی قدرت نیز به کار رفته است، همانگونه که واژه تخت در فارسی نیز به همین معنی استعمال می‌شود: در عربی گفته می‌شود فلان استوی علی عرشه - او - ثل عرشه: فلانکس بر تخت نشست یا تختش فرو ریخت کنایه از اینکه به قدرت رسید و یا قدرتش نابود شد، در فارسی نیز می‌گوئیم فلانکس را بر تخت نشاندند و یا از تخت بیائینش کشیدند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶

این نکته را نیز باید توجه داشت که گاهی کلمه عرش به معنی مجموعه جهان هستی است زیرا تخت قدرت خداوند همه این جهان را فرامی‌گیرد و اما کلمه ماء معنی معمولی آن آب است، اما گاهی به هر شیئی مایع ماء گفته می‌شود مانند فلزات مایع و امثال آن.

با آنچه در تفسیر این دو کلمه گفتیم چنین استفاده می‌شود که در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذابی بود (یا گازهای فوق‌العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت). سپس در این توده آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد، و قسمتهائی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد، این اتصال و به هم پیوستگی به انفصال و جدائی گرائید، و کواکب و سیارات و منظومه‌هایکی

بعد از دیگری تشکیل یافتند.

بنابراین جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت.

این همان چیزی است که در آیه ۳۰ سوره انبیاء نیز به آن اشاره شده است
اولم یر الذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی:

آیا آنها که خدا را انکار می کنند با چشم علم و دانش این حقیقت را ندیدند که آسمانها و زمین در آغاز به هم پیوسته بود، سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.

در نخستین خطبه نهج البلاغه نیز اشارات روشنی به همین معنی شده است. دومین مطلبی که آیه فوق به آن اشاره می کند هدف آفرینش جهان هستی است، همان هدفی که قسمت عمده اش به گل سرسبد این جهان یعنی انسان باز می گردد، انسانی که باید در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و راه تکامل را

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷

بپوید و هر لحظه به خدا نزدیکتر شود، می فرماید: این آفرینش با عظمت را به این خاطر قرار داد که شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می کنید (لیبلوکم ایکم احسن عملا).

لیبلوکم از ماده بلاء و ابتلاء به معنی آزمایش است، همانگونه که سابقا هم اشاره کرده ایم آزمایشهای الهی برای کشف حال و پی بردن به وضع درونی و روحی و فکری افراد نیست بلکه به معنی پرورش دادن و تربیت نمودن است (شرح این موضوع ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره جلد اول صفحه ۳۸۴ به بعد بیان شد) جالب اینکه این آیه ارزش هر انسانی را به حسن عمل او مربوط می داند نه به کثرت و فزونی عمل او، و این نشان می دهد که اسلام در همه جا روی کیفیت عمل تکیه می کند نه روی کثرت و کمیت عمل.

در حدیثی در همین زمینه از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده: لیس یعنی اکثر عملا و لکن اصبوکم عملا، و انما الاصابة خشية الله، والنية الصادقة، ثم قال الابقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل، والعمل الخالص، الذي لا ترید ان یحمدک علیه احد الا الله عزوجل.

خداوند کثرت عمل را نمی خواهد بلکه درستی عمل را می خواهد، و درستی

عمل به آن است که با خدا ترسی و نیت پاک تواءم باشد، سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی به ریا و نیات نادرست مشکلتر از خودعمل است و عمل خالص عملی است که نخواهی هیچکس جز خدا ترا بخاطر آن ستایش کند. سومین مطلبی که در این آیه به آن اشاره شده مساله معاد است که پیوندناگسستگی با مساله آفرینش جهان و بیان هدف خلقت دارد، زیرا آفرینش جهان هدفش تکامل انسانها است، و تکامل انسانها به خاطر آماده شدن برای زندگی در یک جهان وسیعتر و متکاملتر است، لذا می گوید: اگر به آنها بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می شوید کافران از روی

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸

تعجب می گویند: این باور کردنی نیست، این حقیقت و واقعیت ندارد بلکه این یک سحر آشکار است (و لئن قلت انکم مبعوثون من بعدالموت ليقولن الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين). کلمه هذا اشاره به گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره معاد است، یعنی این ادعائی که تو درباره معاد داری سحر آشکاری می باشد، بنابراین کلمه سحر در اینجا به معنی سخن عاری از حقیقت و گفتار بی اساس و به تعبیر ساده، حقه و کلک است، زیرا ساحران غالبا با کار خود چیزهائی را به ناظران نشان می دهند که واقعیت و حقیقتی در آن نیست، بنابراین کلمه سحر می تواند به معنی هر چیز عاری از حقیقت به کار رود. اما اینکه بعضی گفته اند هذا اشاره به قرآن مجید است، زیرا قرآن نفوذ و جاذبه سحرانگیزی در شنوندگان داشت، صحیح به نظر نمی رسد، چراکه در آیه سخن از معاد است نه سخن از قرآن، هر چند جاذبه فوق العاده قرآن جای انکار نیست.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹

آیه ۸ - ۱۱

آیه و ترجمه

و لئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة ليقولن ما يحبسهم الا يوم ياتيهم ليس مصروفا عنهم و حاق بهم ما كانوا به يستهزءون ۸
و لئن اذقنا الانسن منا رحمة ثم نزعناها منه انه ليوس كفور ۹
و لئن اذقنه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السيات عني انه لفرح فخور ۱۰

الا الذين صبروا و عملوا الصلحت اولئک لهم مغفرة و اجر کبیر ۱۱

ترجمه :

۸ - و اگر مجازات را تا زمان محدود از آنها به تاخیر اندازیم (از روی استهزا) می گویند چه چیز مانع آن شده؟! آگاه باشید آن روز که به سراغشان می آید هیچ چیز مانع آن نخواهد بود و آنچه را مسخره می کردند دامنشان را می گیرد!

۹ - و اگر به انسان نعمتی بچشانیم سپس از او بگیریم بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰ - و اگر نعمتهائی پس از شدت و ناراحتی به او برسانیم می گوید مشکلات از من بر طرف شد و دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می شود.

۱۱ - مگر آنها که (در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و عمل صالح انجام دادند، که برای آنها آمرزش و اجر بزرگی است.

تفسیر :

مؤمنان پر ظرفیت و افراد بی ایمان کم ظرفیتند

در این آیات - به تناسب بحثی که درباره افراد بی ایمان گذشت - گوشه هائی از حالات روانی و نقاط ضعف اخلاقی این گونه افراد تشریح شده، همان نقاط وضعی که انسان را به راههای تاریک و فساد می کشاند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۰

نخستین صفتی که برای آنها ذکر می کند، شوخی کردن با حقایق و مسخره نمودن مسائل سرنوشت ساز است، آنها بر اثر جهل و نادانی و غرور هنگامی که تهدید رجال آسمانی را در زمینه مجازات و کیفر بدکاران می شنوند، و چند صباحی بر آنها می گذرد و خداوند به لطفش عذاب و مجازات را تاخیر می اندازد با بیشرمی مخصوصی می گویند چه چیز این عذاب الهی را به تاخیر انداخت؟ چه شد این مجازات، کجا رفت این کیفر؟ (و لئن اخرانا عنهم العذاب الی امة معدودة ليقولن ما يحبسہ).

امت از ماده ام (بر وزن قم) به معنی مادر است، و در اصل به معنی انضمام اشياء به یکدیگر می باشد و به همین جهت به هر گروهی که در هدف، یا در زمان و مکان واحدی جمعند امت گفته می شود، ولی این کلمه به معنی وقت و زمان نیز آمده است، چرا که اجزای زمان بهم پیوسته اند و یا به خاطر اینکه هر

جماعت و گروهی در عصر و زمانی زندگی می کنند، در سوره یوسف آیه ۴۵ می خوانیم و ادکر بعد امة زندانی آزاد شده بعد از مدتی به یاد یوسف افتاد در آیه مورد بحث نیز امت به همین معنی آمده است، و لذا با کلمه معدودة توصیف شده است، یعنی اگر مدت کوتاهی مجازات را از آنها تاخیر بیندازیم می گویند: چه چیز مانع آن شده است؟

بهر حال این شیوه همه جاهلان مغرور و بی خبر است، که هر چه باتمایلات آنها سازگار نباشد، در نظرشان مسخره است، لذا تهدیدهای تکان دهنده و بیدار کننده مردان حق را، به شوخی می گیرند و همیشه با آتش بازی می کنند. اما قرآن با صراحت به آنها پاسخ می گوید: آگاه باشید آن روز که مجازات الهی فرا رسید هیچ چیز جلو آن را نخواهد گرفت (الا یوم یاتیهم لیس مصروفا عنهم). و آنچه را مسخره می کردند بر آنان نازل می شود و آنها را در هم می کوبد (و حاق بهم ما کانوا به یستهزئون).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۱

درست است که در آن موقع ناله و فریادشان به آسمان بلند می شود، و از گفته های شرم آور خود، پشیمان می گردند، اما نه آن ناله به جایی می رسد و نه این پشیمانی سودی خواهد داشت.

دیگر از نقطه های ضعف آنان، کم ظرفیتی در برابر مشکلات و ناراحتیها و قطع برکات الهی است چنانکه در آیه بعد می گوید: «و هر گاه نعمت و رحمتی به انسان بچشانیم و سپس آن را از او بر گیریم او مایوس و نومید می شود و به کفران و ناسپاسی بر می خیزد» (و لئن اذقنا الانسان منارحة ثم نزعناها منه انه لیؤس کفور). گرچه در این آیه سخن از انسان به طور کلی به میان آمده ولی همانگونه که سابقا هم به آن اشاره کردیم، کلمه «انسان» در این گونه آیات اشاره به انسانهای تربیت نیافته و خودرو و بی ارزش است بنابراین بابحثی که در آیه قبل درباره افراد بی ایمان گذشت، تطبیق می کند.

سومین نقطه ضعف آنها این است که به هنگامی که در ناز و نعمت فرو می روند، چنان خود باختگی و غرور و تکبر بر آنها چیره می شود که همه چیز را فراموش می کنند، چنانکه قرآن می گوید: و اگر نعمتهائی بعد از ناراحتیها به این انسان برسد چنان از خود مغرور می شود که می گوید دیگر

همه مشکلات و ناراحتیهای من برطرف شد و هرگز باز نخواهد گشت، و به همین جهت شادی و سرور بی حساب و فخر فروشی و غرور بیجا سر تا پای او را فرا می گیرد آنچنان که از شکر نعمتهای پروردگار غافل می گردد (و لئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السيئات عني انه لفرح فخور). احتمال دیگری در تفسیر این آیه در جمله «ذهب السيئات عني» نیز هست و آن اینکه هنگامی که این گونه اشخاص گرفتار شدائی می شوند و سپس به

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۲

لطف پروردگار شدائد جای خود را به نعمتها می دهد، آنها می گویند شدائد گذشته کفاره گناهان ما بود، و تمام معاصی ما با آن شسته شد مادیگر پاک و پاکیزه شدیم! و از مقربان درگاه خدا و به همین دلیل نیازی به توبه و بازگشت به درگاه او نداریم: سپس اضافه می کند «تنها افراد با ایمان که صبر را در برابر شدائد و حوادث سخت زندگی پیشه کرده اند و در همه حال از اعمال صالح فروگذار نمی کنند، از تنگ نظریها و ناسپاسیها و غرور، و تکبر برکنارند» (الا الذين صبروا و عملوا الصالحات). آنها نه به هنگام وفور نعمت، مغرور می شوند و خدا را فراموش می کنند، و نه به هنگام شدت و مصیبت مایوس می گردند و کفران می کنند، بلکه روح بزرگ و فکر بلندشان «نعمت» و «بلا» را هر دو در خود هضم کرده و در هر حال از یاد خدا و وظائفشان غافل نمی گردند. و به همین دلیل «برای این افراد آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود» (اولئك لهم مغفرة و اجر كبير).

نکته ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

امت معدوده و یاران مهدی (علیه السلام)

۱- در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده، امت معدوده به معنی نفرات کم، و اشاره به یاران مهدی (علیه السلام) گرفته شده است، به این ترتیب معنی آیه نخستین چنین می شود: اگر مامجازات این ستمگران و بدکاران را به قیام مهدی و یارانش واگذار کنیم آنها می گویند چه چیز جلو عذاب خدا را گرفته است؟

ولی البتّه همانگونه که گفتیم معنی ظاهر آیه این است که امة معدودة به معنی زمان محدود و معین است و اتفاقاً در روایتی که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر آیه نقل شده امت معدوده همین گونه تفسیر گردیده، بنابراین روایات مزبور ممکن است اشاره به معنی دوم آیه و به اصطلاح «بطن» آیه بوده باشد که البته در این صورت بیان یک قانون کلی در مورد ستمگران است، نه یک مساله مربوط به مشرکان و مجرمان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و می دانیم که قرآن آیاتش معانی مختلفی دارد، معنی نخستین و ظاهر آن ممکن است یک مساله خاص یا گروه معینی باشد، اما معنی دوم آن یک معنی عام و مجرد از زمان و گروه معین.

چهار پدیده کوتاه فکری

۲- در آیات فوق سه حالت مختلف از حالات روحی مشرکان و گنهکاران ترسیم شده که در ضمن آن چهار وصف برای آنان آمده است: نخست اینکه آنها در برابر قطع نعمتها یوؤس یعنی بسیار ناامید، و دیگر اینکه کفور یعنی بسیار ناسپاسند.

و به عکس هنگامی که غرق نعمت می شوند، یا حتی مختصر نعمتی به آنها می رسد از خوشحالی دست و پای خود را گم کرده، یعنی چنان ذوق زده و غرق لذت و نشاط می گردند که از همه چیز غافل می شوند، و این سرمستی از باده لذت و غرور آنها را به فساد و تجاوز از حدود الهی می کشاند. دیگر اینکه فخور یعنی در موقع نعمت بسیار متکبر و خود برتربین و فخر فروش می شوند.

به هر حال این صفات چهارگانه همه پدیده هائی هستند از کوتاهی فکر و کمی ظرفیت و اینها اختصاص به گروه معینی از افراد بی ایمان و آلوده ندارد،

بلکه یک سلسله اوصاف عمومی برای همه آنها است. ولی مردم با ایمان که روحی بزرگ، و فکری بلند، و سینه ای گشاده، و ظرفیتی وافر دارند، نه دگرگونیهای روزگار آنها را تکان می دهد، نه سلب نعمتها آنها را به ناسپاسی و نومیدی می کشاند، و نه روی آوردن نعمتها آنها را در غرور و غفلت فرو می برد.

لذا در آخرین آیه که از این به عنوان یک استثنا یاد می کند بجای کلمه ایمان صبر و استقامت را بکار می برد (دقت کنید)

میزان کم ظرفیتی

۳ - نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در هر دو مورد (هم مورد سلب نعمت پس از اعطای آن، و هم مورد اعطای نعمت پس از سلب آن) تعبیر به «اذقنا» که از ماده اذاقه بمعنی چشانیدن است شده، اشاره به اینکه آنها بقدری کم ظرفیتند که حتی اگر مختصر نعمتی به آنها داده شود و سپس آن را از آنها بگیریم داد و فریاد و ناسپاسیشان بلند می شود و نیز اگر بعد از ناراحتیها مختصر نعمتی به آنها برسد چنان ذوق زده می شوند که سر از پا نمی شناسند!

نعمتها همه موهبت است

۴ - جالب اینکه در آیه اول نعمت را با کلمه «رحمت» بیان کرده، و در آیه دوم با همان کلمه نعمت و این ممکن است اشاره به آن باشد که نعمتهای الهی همه از طریق تفضل و رحمت خدا به انسان می رسد، نه از طریق استحقاق، و اگر بنا بود نعمتها جنبه استحقاقی پیدا کند گروه کمی مشمول آن می شدند،

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۵

یا هیچکس مشمول آن نمی شد.

اعمال نیک دو اثر دارد

۵ - در آخرین آیه به افراد با ایمان و با استقامت که دارای عمل صالحند هم وعده «مغفرت» و آمرزش از گناه داده شده و هم وعده «اجر کبیر»، اشاره به اینکه اعمال نیک دو اثر دارد، یکی شستشوی گناهان و دیگری جلب پاداشهای بزرگ.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۶

آیه ۱۲-۱۴

آیه و ترجمه

فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک ان یقولوا لو لا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر و الله علی کل شیء وکیل ۱۲
ام یقولون افترئه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریت و ادعوا من استطعتم من دون

الله ان كنتم صدقین ۱۳
فالهم يستجیبوا لكم فاعلموا انما انزل بعلم الله و ان لا اله الا هو فهل
انتم مسلمون ۱۴

ترجمه :

۱۲ - شاید ابلاغ بعض آیاتی را که به تو وحی می شود به تاخیر می اندازی و
سینهات از این جهت تنگ (و ناراحت) می شود که می گویند چرا گنجی بر او
نازل نشده و یا چرا فرشتهای همراه او نیامده است؟ (ابلاغ کن و نگران و
ناراحت مباش چرا که) تو فقط بیم دهنده (وبیانگر اعلام خطرهای الهی)
هستی و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می رسد).
۱۳ - بلکه آنها می گویند این (قرآن) را بدروغ (به خدا) نسبت می دهد، بگو
اگر راست می گوئید شما هم ده سوره همانند این سوره های دروغین بیاورید
و تمام کسانی را که میتوانید غیر از خدا (برای این کار) دعوت کنید.
۱۴ - و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند بدانید با علم الهی نازل شده و هیچ
معبودی جز او نیست آیا با اینحال تسلیم می شوید؟

شان نزول :

برای آیات فوق دو شان نزول نقل شده که ممکن است هر دو صحیح باشد:

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۷

نخست اینکه گروهی از رؤسای کفار مکه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند: اگر راست میگوئی که پیامبر خدا هستی کوههای مکه را برای ما طلا کن: و یا فرشتگانی را بیاور که نبوت تو را تصدیق کنند: آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.
شان نزول دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و آن اینکه پیامبر به علی (علیه السلام) فرمود من از خدا خواسته ام که میان من و تو برادری برقرار سازد و این درخواست قبول شد و نیز خواسته ام که تو را وصی من کند این درخواست نیز اجابت گردید، هنگامی که این سخن به گوش بعضی از مخالفان رسید (از روی عداوت و دشمنی) گفتند به خدا سوگند یک من خرما در یک مشک خشکیده از آنچه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدای خود خواسته بهتر است (اگر راست می گوید) چرا از خدا نخواست فرشتهای برای یاری او بر دشمنان بفرستد و یا گنجی که او را از فقر نجات دهد - آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد.

تفسیر :

قرآن معجزه جاویدان

از این آیات چنین بر می آید که گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می کرده است، لذا خداوند در نخستین آیه مورد بحث پیامبرش را با این بیان، از این کار نهی می کند: «گویا ابلاغ بعضی از آیاتیکه بر تو وحی می شود ترک می کنی و سینه تو از آن نظر تنگ و ناراحت می شود» (فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک).
از این ناراحت می شوی که مبادا آنها معجزات اقتراحی از تو بخواهند و «بگویند چرا گنجی بر او نازل نشده؟ و یا چرا فرشتهای همراه او نیامده؟» (ان یقولوا لو لا انزل علیه کنز او جاء معه ملک).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۸

البته همانگونه که از آیات دیگر قرآن مانند سوره اسراء آیه ۹۰ تا ۹۳ برمی آید آنها با این تقاضاهای خود درخواست معجزه برای پذیرش حق و پی بردن به صدق دعوت او نمی کردند، بلکه هدفشان بهانه جوئی و لجاجت و عناد بوده است. لذا بلافاصله اضافه می کند «تو تنها بیم دهنده و انذار کننده ای» (انما انت نذیر).

یعنی خواه آنها بپذیرند، یا نپذیرند و مسخره کنند و لجاجت بخرج دهند. و در پایان آیه می گوید: «خداوند حافظ و نگاهبان و ناظر بر هر چیز است» (و الله علی کل شی وکیل).

یعنی از ایمان و کفر آنها پروا مکن و این به تو مربوط نیست وظیفه تو ابلاغ است خداوند خودش می داند با آنها چگونه رفتار کند و او است که حساب کار آنان را دارد.

از آنجا که این بهانه جوئیها و ایراد تراشیها بخاطر آن بود که آنها اصولا وحی الهی را منکر بودند و می گفتند این آیات از طرف خدا نیست، اینها جمله هائی است که «محمد» به دروغ بر خدا بسته، لذا آیه بعد به پاسخ این سخن با صراحت هر چه بیشتر پرداخته، می گوید «آنها میگویند او (پیامبر) آنها را به خدا افترا بسته» (ام یقولون افتراه).

«به آنها بگو اگر راست می گوئید که اینها ساخته و پرداخته مغز بشر است شما هم ده سوره همانند این سوره های دروغین بیاورید و از هر کس می توانید

– جز خدا – برای این کار دعوت کنید» (قل فاتوا بعشر سور مفتريات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين).
«اما اگر آنها دعوت شما مسلمانان را اجابت نکردند و حاضر نشدند لا اقل

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۳۹

ده سوره همانند این سوره‌ها بیاورند بدانید که این ضعف و ناتوانی نشانه آن است که این آیات از علم الهی سرچشمه گرفته» و الا اگر ساخته فکر بشر بود، آنها هم بشرند (فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا انما انزل بعلم الله).
و نیز بدانید که معبودی جز خدا نیست و نزول این آیات معجز نشان دلیل بر این حقیقت است (و ان لا اله الا هو).
«آیا با این حال در برابر فرمان الهی شما ای مخالفان تسلیم می شوید»؟
(فهل انتم مسلمون).

آیا با اینکه از شما دعوت به مبارزه کردیم و عجز و ناتوانیتان در برابر این دعوت ثابت شد جای تردید می ماند که این آیات از طرف خدا است، باین معجزه روشن باز هم راه انکار را می پوئید یا تسلیم خواهید شد؟

نکته ها :

در اینجا به چند نکته مهم باید توجه کرد:

۱ – همانطور که می دانیم «لعل»

معمولا برای اظهار امیدواری به انجام چیزی ذکر می شود، ولی در اینجا به «معنی» نهی آمده است، درست مثل اینکه پدری می خواهد فرزند خود را از انجام چیزی نهی کند می گوید شاید تو با فلان کس رفاقت می کنی که در کارهای خود زیاد جدی نیستی، یعنی با او رفاقت مکن زیرا رفاقت با او تو را سست می کند.

بنابراین «لعل» در اینگونه موارد هر چند در همان معنی «شاید» به کار رفته است، ولی مفهوم التزامی آن نهی از انجام کاری است.
در آیات مورد بحث نیز خداوند به پیامبرش تاکید می کند که ابلاغ آیات الهی را به خاطر وحشت از تکذیب مخالفان و یا تقاضای معجزات «اقتراح» به تاخیر نیندازد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۰

۲ – در اینجا سؤالی پیش می آید که: چگونه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

ممکن است ابلاغ آیات الهی را تاخیر اندازد، و یا اصولاً از ابلاغ آنها خودداری کند؟ با اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است و هیچگونه گناه و خطائی از او سر نمی‌زند.

پاسخ این است که هر گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور به ابلاغ فوری حکمی باشد مسلماً بدون واهمه آن را ابلاغ خواهد کرد ولی گاه می‌شود که وقت ابلاغ وسیع است، و پیامبر روی ملاحظات آنهم نه ملاحظات آنکه به شخص خودش باز گردد، بلکه ملاحظات آنکه جنبه عمومی و دفاع از مکتب دارد، ابلاغ آن را به عقب می‌اندازد و این مسلمانان نیست، همانگونه که نظیر آن را در سوره «مائدة» آیه ۶۷ خواندیم که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکید می‌کند که آیات الهی را ابلاغ نماید و از تهدیدهای مردم نهراسد، و خدا او را حفظ خواهد کرد (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس).

در واقع با اینکه تاخیر ابلاغ در اینجا ممنوع نبود، ولی سرعت در آن که توأم با نشان دادن قاطعیت بوده اولی محسوب می‌شده است، خداوند به این طریق می‌خواهد پیامبرش را از نظر روانی تقویت کند و قاطعیت او را در مقابل مخالفان بیشتر سازد که از جار و جنجال و درخواستهای بی‌اساس و بهانه جوئیهای مسخره آنان وحشتی به خود راه ندهد.

۳ - درباره معنی «ام» در آغاز آیه دوم (ام یقولون افتراه...) مفسران دو احتمال داده‌اند یکی اینکه به معنی «او» (یا) بوده باشد و دیگر اینکه به معنی «بل» (بلکه) است.

در صورت اول معنی آیه چنین می‌شود که: شاید تو آیات ما را از ترس بهانه جوئیهای مخالفان بر آنها تلاوت نکردی، یا اینکه آیات را خواندی ولی آنها

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۱

- آن را افترا و دروغ بر خدا قلمداد کردند.

و در صورت دوم معنی چنین خواهد بود: ابلاغ آیات الهی را به خاطر بهانه جوئیهای آنها به تاخیر نینداز، سپس اضافه می‌کند: اینها اساساً منکر وحی و نبوتند، و می‌گویند پیامبر به خدا دروغ بسته است.

در حقیقت خداوند با این بیان به پیامبرش خبر میدهد که درخواستهای آنها در زمینه معجزات اقتراحیه نه به خاطر حقیقت طلبی است بلکه به خاطر آن است که آنها اصولاً منکر نبوتند و اینها همه بهانه است.

به هر حال دقت در مفهوم آیات فوق، و مخصوصاً دقت روی کلمات آن، از نظر ادبی نشان می‌دهد که معنی دوم به مفاد آیات نزدیکتر است (دقت کنید).

۴ - شک نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید در مقابل حق طلبان معجزاتی به عنوان سند حقانیت خود ارائه کند و هیچ پیامبری نمی‌تواند تنها روی ادعا تکیه نماید ولی بدون شک مخالفانی که در آیات فوق سخنی از آنان به میان آمده در جستجوی حقیقت نبودند، و معجزاتی را که مطالبه می‌کردند معجزات اقتراحی بود (منظور از معجزات اقتراحی این است که هر کس به میل و هوس خود پیشنهاد معجزه‌های بکند و به هیچ معجزه دیگری قناعت نکند) مسلماً چنین افرادی بهانه جو هستند نه حقیقت خواه.

آیا حتماً لازم است پیامبر دارای گنجهای عظیمی باشد آنچنان که مشرکان مکه پیشنهاد می‌کردند؟ و یا حتماً باید فرشته‌های همراه او به تبلیغ رسالت پردازد؟

از این گذشته آیا خود قرآن از هر معجزه‌های برتر و بالاتر نبود؟ اگر واقعاً آنها در صدد بهانه جوئی نبودند چرا به همین گفتار قرآن گوش فرامی‌دادند که می‌گوید: «اگر معتقدید این آیات را پیامبر از پیش خود گفته بروید و همانند آن را بیاورید و از تمام مردم جهان کمک بگیرید».

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۲

۵ - آیات فوق بار دیگر اعجاز قرآن را تاءکید می‌کند و می‌گوید: این یک سخن عادی نیست، تراوش مغز بشر نمی‌باشد بلکه وحی آسمانی است که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته، و به همین جهت تحدی می‌کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد و با توجه به اینکه معاصران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی اقوام که تا به امروز روی کار آمدند از انجام چنین چیزی عاجز ماندند و تن به آنهمه مشکلات دادند اما اقدامی در راه معارضه با آیات قرآن انجام ندادند روشن می‌شود که چنین کاری اصولاً از بشر ساخته نبوده و نیست، آیات معجزه چیزی غیر از این است

این ندای قرآن هنوز در گوش ماست، و این معجزه جاویدان همچنان جهانیان را بسوی خود می‌خواند و تمام محافل علمی دنیا را تحدی می‌کند نه تنها از نظر فصاحت و بلاغت یعنی شیرینی و جذابیت عبارات، و رسائی مفاهیم، بلکه از جهت محتوا، علمی که آن زمان از نظر انسانها پنهان بود، قوانین و مقرراتی

که ضامن سعادت و نجات بشریت است، بیاناتی خالی از هر گونه تناقض و پراکنده گوئی، تواریخی خالی از هر گونه خرافات و گرافگوئی و مانند اینها (در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره پیرامون اعجاز قرآن مشروحاً بحث کردیم جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۸۳ به بعد).

همه قرآن یا ده سوره یا یک سوره؟

۶ - همانگونه که میدانیم قرآن مجید در یکجا مخالفان را دعوت به آوردن مثل قرآن کرده است (سوره اسراء - ۸۸) و در جای دیگر به آوردن ده سوره همانند قرآن (مانند آیات مورد بحث) و در مورد دیگر به آوردن یک سوره مثل سورههای قرآن (بقره - ۲۳).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۳

به همین دلیل در میان گروهی از مفسران بحث شده که این تفاوت در تحدی و دعوت به مبارزه برای چیست؟ چرا یکجا همه قرآن و جای دیگر ۱۰ سوره و جای دیگر یک سوره؟

در پاسخ این سؤال طرق مختلفی پیموده‌اند:

الف - بعضی معتقدند این تفاوت از قبیل تنزل از مرحله بالاتر به مرحله پائینتر است درست مثل اینکه کسی به دیگری می‌گوید: اگر تو هم مثل من در فن نویسندگی و شعر مهارت داری کتاب و دیوانی همچون کتاب و دیوان من بنویس بعد تنزل می‌کند و می‌گوید یک فصل مانند آن را و یا حتی یک صفحه مثل آن ارائه بده:

ولی این پاسخ در صورتی صحیح است که سوره‌های «اسراء» و «هود» و «یونس» و بقره به همین ترتیب نازل شده باشد، البته آن با ترتیبی که در کتاب «تاریخ القرآن» از «فهرست ابن ندیم» نقل شده سازگار است: چرا که او می‌گوید: سوره اسراء سوره ۴۸ و هود ۴۹ و یونس ۵۱ و بقره نودمین سوره است که بر پیامبر نازل شده.

اما متأسفانه این سخن با ترتیب معروفی که برای سوره‌های فوق در تفاسیر اسلامی آمده است سازگار نمی‌باشد.

ب - بعضی گفته‌اند گرچه ترتیب نزول سوره‌های فوق منطبق بر تنزل از مرحله بالا به مرحله پائین نیست، ولی می‌دانیم که همه آیات یک سوره با هم نازل نمی‌شده چه بسا آیاتی که مدتی بعد نازل می‌شد به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر تناسبهایی که داشت در سوره قبل قرار داده

می‌شد. در محل کلام ما نیز ممکن است چنین باشد، و از این رو تاریخ سوره‌های فوق منافاتی با تنزل از مرحله بالاتر به پائین‌تر ندارد.

ج - احتمال دیگری که برای حل این مشکل وجود دارد این است که اصولاً

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۴۴

واژه قرآن واژه‌های است که به تمام و «بعض» قرآن هر دو اطلاق می‌شود، مثلاً در آیه اول سوره جن می‌خوانیم «انا سمعنا قرآنا عجبا»: «ما قرآن عجیبی شنیدیم» پیدا است که آنها قسمتی از قرآن را شنیده بودند. اصولاً «قرآن» از ماده قرائت است، و می‌دانیم قرائت و تلاوت، هم‌بر کل قرآن صادق است و هم بر جزء آن، بنابراین تحدی بمثل قرآن مفهومی تمام قرآن نیست و با ده سوره و حتی یک سوره نیز سازگار می‌باشد. از سوی دیگر «سوره» نیز در اصل به معنی مجموعه و محدوده است، و بر مجموعه‌های از آیات نیز تطبیق می‌کند هر چند یک سوره کامل به اصطلاح معمولی نبوده باشد.

و به تعبیر دیگر سوره در دو معنی استعمال می‌شود یکی به معنی مجموع آیاتی که هدف معینی را تعقیب می‌کند و دیگر یک سوره کامل که با بسم الله شروع و پیش از بسم الله سوره بعد پایان می‌پذیرد.

شاهد این سخن آیه ۸۶ سوره توبه است آنجا که می‌فرماید: «و اذا نزلت سورة ان آمنوا بالله و جاہدوا مع رسولہ...» (هنگامی که سوره‌های نازل می‌شود که ایمان به خدا بیاورید و با پیامبرش جهاد کنید...) روشن است که منظور از سوره در اینجا همان آیاتی است که هدف فوق (یعنی ایمان به خدا و جهاد) را تعقیب می‌کند هر چند قسمتی از یک سوره کامل باشد.

«راغب» نیز در کتاب مفردات در تفسیر آیه اول سوره نور «سورة انزلناہا...» می‌گوید: «ای جملة من الاحکام و الحکم...» همانگونه که ملاحظه می‌کنیم سوره را به معنی مجموعه‌های از احکام تفسیر کرده است.

بنابراین فرق چندانی میان «قرآن» و «سوره» و «ده سوره» از نظر مفهوم لغت باقی نمی‌ماند یعنی همه اینها به مجموعه‌ای از آیات قرآن اطلاق می‌گردد نتیجه اینکه تحدی قرآن به یک کلمه و یک جمله نیست که کسی ادعا کند من

می‌توانم مثل آیه «والضحی» و «آیه مدهامتان» و یا جمله‌های ساده‌ای از قرآن را بیاورم، بلکه تحدی در همه جا به مجموعه‌ای از آیات است که هدف مهمی را تعقیب می‌کند. (دقت کنید).

۷- در این‌که مخاطب در جمله «ان لم یستجیبوا لکم» کیست در میان مفسران گفتگو است بعضی گفته‌اند مخاطب مسلمانانند، یعنی اگر منکران، دعوت شما را اجابت نکردند و همانند ده سوره از قرآن رانی‌آوردند بدانید که این قرآن از طرف خدا است و این خود دلیل اعجاز قرآن است.

بعضی دیگر گفته‌اند مخاطب منکران هستند یعنی ای منکران: اگر سایر انسانها و هر چه غیر از خدا است دعوت شما را برای کمک کردن به آوردن مثل قرآن اجابت نکردند و عاجز و ناتوان ماندند بدانید که این قرآن از طرف خدا است:

البته از نظر نتیجه تفاوت چندانی میان دو تفسیر نیست ولی احتمال اول نزدیکتر به نظر می‌رسد.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل